

Der Überlebenswille لغت روز Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

Der Überlebenswille یک اسم مذکر می باشد

در واقع این اسم مرکب از دو اسم Das Überleben و همچنین der Wille ساخته شده است

Das Überleben

جان سالم به در بردن ، زنده ماندن

Der Wille

اراده ، نیت ، قصد ، عزم ، خواست

Wille, am Leben zu bleiben

قصد و نیت در زندگی ماندن

که در فارسی گفته می شود : امید به زندگی

البته لغتی که در زبان آلمانی به طور کامل و دقیق به مفهوم امید به زندگی در زبان آلمانی اشاره میکند. اسم مونث زیر است:

Die Lebenserwartung

یک اسم مونث می باشد

امید به زندگی

در واقع Der Überlebenswille اینگونه تصویر سازی می شود ، که مثلا شخصی بیماری سرطان دارد و با تمام وجود می جنگد تا بر آن بیماری غلبه کند ، یعنی با امید و با اراده قوی خود در مقابل بیماری مبارزه میکند تا همچنان زنده بماند.

Konstanze war sehr krank. Aber durch ihren großen Überlebenswillen hat sie die Krankheit besiegt

کنستانسته (یک اسم زنانه) خیلی بیمار بود ، اما با اراده عظیم و امید به زندگی اش آن بیماری را شکست داد یا بر آن بیماری غلبه کرد

در فرهنگ لغت آلمانی اسم مذکر Der Überlebenswille اینگونه معنی شده است

Starker Wille haben

اراده قوی داشتن

Nicht aufzugeben

تسلیم نشدن ، نا امید نشدن

اما نزدیک ترین معنی در فارسی همان خواست و امید به زندگی است

Wo ein Wille ist, ist auch ein Weg

جایی که یک اراده وجود دارد ، یک راه و مسیر نیز وجود دارد

Wenn man etwas ernsthaft will, findet man auch eine Möglichkeit, es zu erreichen

اگر آدم واقعا چیزی را بخواهد ، یک چاره ای برای بدست آوردن آن نیز پیدا میکند.

که می توان آنها را همانند ضرب المثل های زیر در فارسی دانست :

خواستن ، توانستن است

عاقبت جوینده یابنده بود

در واقع ضرب المثل آلمانی

Wo ein Wille ist, ist auch ein Weg

خود ترجمه ضرب المثل مشهور انگلیسی زیر است

Where there is a will there is a way

که ما می توانیم نزدیک ترین معادل آن در فارسی ، ضرب المثل فارسی زیر را بکار ببریم
خواستن ، توانستن است.

Überlebenswille ist kein Schlüssel für die Heilung von Krebs

اراده و امید به زندگی راه حلی برای رهایی از سرطان نیست

البته می توان اسم مونث Die Heilung را همانند لغات زیر نیز ترجمه کرد

بهبودی ، درمان ، علاج ، معالجه ، شفابخشی

اما در جمله بالا منظور رهایی از بیماری است.

Die Heilung der Kranken

درمان از بیماری ها ، معالجه بیماری ها

شفابخشی از بیماری ها

Für die Heilung des Patienten wurden Medikamente verabreicht

برای درمان بیماران ، آن داروها به میزان یا مقدار معین داده شود

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

adrett, schick, روز لغت Wort des Tages aussehen, sich schick machen

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

adrett یک صفت می باشد

تمیز و مرتب و همچنین برازنده ، اصیل و شریف ، منزه

Hübsch und gepflegt

زیبا و آراسته

Anette war immer adrett gekleidet und sehr freundlich

آنته همیشه تمیز و مرتب لباس بر تن میکند و خیلی مهربان و خشرو است

چند مثال :

Ein adretter junger Mann

یک مرد جوان زیبا و آراسته که در عین حال تمیز و مرتب نیز می باشد

Sie ist immer adrett gekleidet

او (مونث) همیشه تمیز و مرتب لباس بر تن میکند

معمولا در فارسی میگویند : او شیک پوش است

ما می توانیم از صفت schick نیز به صورت زیر استفاده کنیم

Sie Sieht immer sehr schick aus

او همیشه شیک به نظر می آید

یا اینکه به شکل دیگر :

Sich schick machen

خود را شیک کردن

در تفکر فارسی : به خودت بررسی

معمولا هرگاه بخواهیم بگوییم که کسی تمیز و مرتب لباس بر تن کرده ، از صفت adrett به همراه فعل kleiden که به معنی لباس بر تن کردن ، لباس پوشیدن و ... استفاده می کنیم ، مانند مثال زیر :

Auf der Feier waren alle Leute sehr adrett gekleidet

در جشن تمام مردم خیلی تمیز و مرتب لباس بر تن کرده بودند

همچنین می توانیم صفت schick را به همراه فعل جداشتنی aussehen که به معنی به نظر آمدن و ... است ، نیز استفاده کنیم که در بالا به آن اشاره کردیم ، اما چند مثال

Schick aussehen

شیک به نظر آمدن

Du siehst immer schick aus

تو همیشه شیک به نظر میرسی

در تفکر فارسی : تو همیشه خدا شیک هستی

کاربردهای دیگر :

Schicke Schuhe

کفش های شیک

Ein schicker junger Mann

یک مرد جوانِ شیک

Ein Schickes Auto

یک ماشین شیک

Ein ganz schickes Restaurant

یک رستوران کاملاً شیک

در پایان می شود schick را به همراه فعل machen بکار برد ، مثل اینکه در فارسی گفته شود : ما تیپ زدیم ، تو همیشه تیپ میزنی ، یه همچین برداشت های رو به دنبال داره وقتی صفت schick به همراه machen بیاید توجه داشته باشید که فعل machen باید به حالت انعکاسی برود ، یعنی خودمان را شیک کنیم

Sich schick machen

مثال :

Wir hatten uns schick gemacht

ما خودمان را شیک کرده بودیم

تفکر فارسی : ما تیپ زده بودیم یا خوشگل کرده بودیم ؟

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

dösen, Das Wort des Tages لغت روز Nickerchen, Das Schläfchen

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

dösen یک فعل با قاعده می باشد

Ups.: Nicht wirklich schlafen, aber auch nicht ganz wach sein

حدودا : واقعا نخوابیدن ، اما کاملا بیدار هم نبودن

چُرْت زدن

گذشته ساده : dösten

گذشته کامل : haben gedöst

Wir haben den ganzen Tag am Strand gelegen und gedöst

ما تمام روز در ساحل دراز کشیده بودیم و چُرْت میزدیم

Ich schloss die Augen und döste

چشم ها را بستم و چُرْت زدم

Im Unterricht döst er

سر کلاس درس او چُرت میزد

البته ما چُرت زدن را می توانیم به شکل دیگری در زبان آلمانی بگوییم.

Das Nickerchen

چُرت ، خواب نیمروز

که این اسم خنثی می بایستی به همراه فعل machen یا halten بیاید ، یعنی در تفکر آلمانی ما یک چُرت را انجام می‌دهیم و یا اینکه یک چُرت را حفظ می‌کنیم یا نگه می‌داریم

Ein Nickerchen machen

تفکر آلمانی : یک چُرتی را انجام دادن

تفکر فارسی : چُرت زدن

Ein Nickerchen halten

تفکر آلمانی : یک چُرتی را حفظ کردن

انگاری که ازش محافظت هم می‌کنیم که نپرد

تفکر فارسی : چُرت زدن

Ich möchte ein kleines Nickerchen machen

من می‌خواهم یک کوچولو چُرت بزنم

Ich möchte ein kleines Nickerchen halten

من می‌خواهم یک کوچولو چُرت بزنم

Sie macht immer ein Nickerchen nach dem Essen

او (مونث) همیشه بعد از صرف غذا یک چُرت میزند

Sie halt immer ein Nickerchen nach dem Essen

او (مونث) همیشه بعد از صرف غذا یک چُرت میزند

به غیر از فعل dösen و اسم خنثی Nickerchen که با فعل halten و machen ترکیب می شود ما می توانیم از یک اسم خنثی دیگر نیز استفاده کنیم

Das Schläfchen

چُرت ، خواب کوتاه مدت

که همانند اسم خنثی Nickerchen می تواند با افعال halten و machen مورد استفاده قرار بگیرد

Mittags machte sie ein kurzes Schläfchen

ظهرها او (مونث) یک چُرت کوتاه میزد

او (مونث) ظهرها یک خواب کوتاه مدت انجام میداد

در پایان برای دانستن بیشتر اینکه ، افعال دیگری مانند

schlummern

خوابیدن ، به خواب کوتاه مدت فرو رفتن ، چُرت زدن

dämmern

چرت زدن ، در رویا و خیالات خود غرق شدن

نیز می تواند به عنوان چُرت زدن مورد استفاده قرار بگیرند ، اما بیشترین نقش برای بیان چُرت زدن در زبان آلمانی را فعل dösen و همچنین اسامی خنثی Nickerchen و Schläfchen ایفا میکنند.

مثال در مورد دو فعل گفته شده و پایان درس:

Tief schlummern

چُرَت عمیقی زدن

به چُرَت عمیقی فرو رفتن

Er hat ein wenig gedämmert

او یه ذره چُرَت زد

او کمی چُرَت زد

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

starr vor Angst sein لغت روز Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

starr یک صفت می باشد

Nich beweglich

بی حرکت

ثابت ، معین ، خشک ، استوار ، خیره ، بی حرکت

Ihre Finger waren starr vor Kälte

انگشتان دستتان از سرما بی حرکت و ثابت بود

Starr vor Angst sein

از ترس بی حرکت و ثابت بودن

در واقع حرف اضافه vor که اینجا به همراه صفت starr مورد استفاده قرار گرفته است ، در این نوع جملات مانند مثال های بالا معنی (از ترس یا از سرما بی حرکت شدن) یا اینکه (به خاطر ترس یا به خاطر سرما بی حرکت شدن) را میدهد

Starr vor etwas sein

از چیزی بی حرکت و ثابت شدن

چند مثال :

Sie saß starr vor schreck

او (مونث) از هراس و وحشت بی حرکت نشست

Sie stand starr vor schreck

او (مونث) از هراس و وحشت ثابت ایستاد

دیگر کاربرد ها :

Dein Lächeln war starr

لبخند تو خشک بود

یعنی از روی تمایل لبخند نزده ای که معمولا در فارسی می گویند ، لبخندت سرد و بی روح بود!

Deine Miene war starr

چهره یا قیافه تو خشک بود

که معمولا در فارسی می گویند : چهرت عبوس بود

یک مثال دیگر و پایان درس :

Er stand ganz starr da

او (مذکر) کاملاً ثابت و بی حرکت آنجا ایستاده بود

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Der Rasen, rasen لغت روز Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

Der Rasen یک اسم مذکر می باشد

چمن

Euer Garten ist so schön. Und ihr habt so einen gepflegten Rasen

باغتان خیلی زیباست و شما ها یک چمن آراسته و مرتب دارید

چند مثال :

Ein grüner Rasen

یک چمن سر سبز

Einen Rasen anlegen

تخم چمنی را بذر پاشی کردن

Den Rasen mähen

آن چمن ها را زدن (با ماشین چمن زنی)

Den Rasen schneiden

آن چمن ها را کوتاه و مرتب کردن

اما ما یک فعل نیز داریم به همین شکل که معانی متفاوتی دارد :

rasen یک فعل با قاعده می باشد

معانی این فعل به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول : عصبانی شدن ، داد و فریاد به راه انداختن ، خشمگین شدن و داد و بیداد کردن

دسته دوم : با سرعت گذشتن ، مثل برق سپری شدن ، به سرعت پیش راندن

گذشته ساده : rasten

گذشته کامل : sind gerast

چند مثال :

هرگاه به معنی عصبانی شدن و داد و بیدا کردن بدهد (دسته اول) :

Vor Zorn rasen

از خشم یا عصبانیت داد و فریاد به راه انداختن

Vor Eifersucht rasen

از حسادت خشمگین شدن

Im Fieber rasen

در تب داد و فریاد کردن

هرگاه به معنی به سرعت حرکت کردن را بدهد (دسته دوم) :

Ich bin gerast, um möglichst schnell hier zu sein

تا جایی که امکان داشت سریع دویدم تا اینجا باشم

Er ist mit dem Auto gegen einen Baum gerast

او با ماشین با سرعت به یک درخت زده است

Ras bitte nicht so!

لطفاً انقدر ویراژ نده ، لطفاً انقدر سریع رانندگی نکن!

Sie ist mit ihrem Wagen in die Absperrung gerast

او (مونث) با وسیله نقلیه اش در راه بندان با سرعت گذشت

یا به سرعت پیش راند که همچنین می توان برای تصویر سازی بهتر گفت : او (مونث) با وسیله نقلیه اش در راه بندان ویراژ داد (مدام به سمت چپ و راست راند تا بدین وسیله به سرعت از راه بندان عبور کند)

فعل rasen همانند بیشتر افعال می تواند در Partizip بکار برده شود.

کاربرد فعل rasen در 1 Partizip

هرگاه در 1 Partizip به عنوان صفت به کار برده می شود و معنی خشمگین یا عصبانی را بدهد

Diese ewigen Baustellen machen mich rasend!

این تعمیرات جاده ای دراز مدت منرا عصبانی و خشمگین می سازد (میکند)

هرگاه در 1 Partizip به عنوان صفت به کار برده می شود و معنی با سرعت تمام یا نهایت سرعت را بدهد :

In rasender Geschwindigkeit fährt

در بالاترین سرعت رانندگی کردن

پا را به روی گاز تا آخر فشار دادن و تا جایی که امکان دارد به ماشین گاز دادن تا به نهایت سرعت برسد.

و در آخر اسم مذکر Rasen که در ابتدای درس به آن اشاره کردیم ، می تواند با اسامی دیگر ترکیب شده و اسم های مرکب زیادی را بسازد ، مانند تنیس روی چمن یا ماشین چمن زنی و ...

Das Rasentennis یک اسم خنثی می باشد

تنیس روی چمن

Der Rasenmäher یک اسم مذکر می باشد

ماشین چمن زنی

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

entsetzlich, entsetzen لغت روز Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

entsetzlich یک صفت می باشد

هم معنی با صفت schrecklich می باشد.

هولناک ، مهیب ، وحشتناک ، خوف آور ، هراس انگیز

Am Samstag passierte ein entsetzlicher Unfall

در روز شنبه یک تصادف وحشتناک اتفاق افتاد

که در جمله بالا schrecklich نیز می تواند جایگزین صفت entsetzlich نیز بشود و دقیقا به همان معنی باشد

Am Samstag passierte ein schrecklicher Unfall

در روز شنبه یک تصادف وحشتناک اتفاق افتاد

نکته : همانطور که ما در فارسی می توانیم صفت های یکسان را جایگزین یکدیگر کنیم در زبان آلمانی نیز به همین صورت است ، البته هرچند دو صفت گفته شده معانی یکسانی دارند اما باز می تواند صفت entsetzlich را کمی قوی تر بدانیم یعنی اگر به عنوان صفت وحشتناک بخواهیم از آن دو استفاده کنیم آنگاه entsetzlich یک مقدار وحشت بیشتری از schrecklich به همراه دارد.

Es war entsetzlich

آن هولناک بود یا آن وحشتناک بود

Ein entsetzliches Unglück

یک بدبختی هراس انگیز

Ein entsetzliches Verbrechen

یک تبهکاری خوف آور ، یک تبهکاری هولناک

کاربرد اصطلاحی :

Entsetzlichen Hunger haben

گرسنگی خیلی خیلی زیادی داشتن
وحشتناک گرسنگی داشتن یا وحشتناک گرسنه بودن

Es war entsetzlich kalt

هوا وحشتناک سرد بود

که در جمله بالا es اشاره دارد به Das Wetter و همچنین صفت entsetzlich که به همراه kalt آمده نیز یعنی خیلی خیلی و به شدت سرد بودن

البته خود صفت entsetzlich نیز از فعل entsetzen گرفته شده است

entsetzen یک فعل بی قاعده می باشد

ترساندن ، وحشت زده کردن ، هول و هراس به دل کسی انداختن ، خشمگین کردن

و اگر به عنوان یک فعل انعکاسی مورد استفاده قرار بگیرد :

وحشت کردن ، ترسیدن ، عصبانی و خشمگین شدن

گذشته ساده : entsetzten

گذشته کامل : haben entsetzt

البته ما می توانیم از همین فعل به اسم زیر نیز برسیم

Das Entsetzen یک اسم خنثی می باشد

ترس ، هراس ، هول ، وحشت ، خوف

که می تواند هم معنی با Die Angst نیز باشد.

چند مثال :

Du entsetzt mich

تو داری منو می ترسونی ، تو داری هول و هراس به دلم میندازی

Der Anblick hat mich entsetzt

آن دیدگاه مرا خشمگین کرد ، آن فکر و اندیشه مرا عصبانی و خشمگین کرد

هرگاه به عنوان فعل انعکاسی مورد استفاده قرار بگیرد:

Wir entsetzten uns, als wir davon erfuhren

ما به شدت عصبانی و خشمگین شدیم ، وقتی از آن موضوع مطلع شدیم

که این عصبانی و خشمگین شدن همراه با تعجبی درونی بوده است که ما اصلا فکرش را هم نمیکردیم.

نکته : فعل entsetzen می تواند به همراه حرف اضافه bei نیز در جمله مورد استفاده قرار بگیرد :

Alle entsetzten sich bei diesem Anblick

همه به خاطر این دیدگاه عصبانی و خشمگین شدند

در تفکر فارسی ما به خاطر چیزی خودمان را خشمگین و عصبانی می کنیم یا بابت چیزی عصبانی و خشمگین می شویم یا اینکه سر یک موضوعی عصبانی و خشمگین می شویم که نقش حرف اضافه bei در اینجا همانند حروف اضافه فارسی (به خاطر ، بابت ، سر) می باشد.

Ich entsetzte mich bei dem Verkehrsunfall

من به خاطر آن تصادف وحشت کردم

نکته : ما می توانیم به جای حرف اضافه bei از حرف اضافه über هم استفاده کنیم ، خیلی تفاوتی ندارد ، اما قوانین دستور زبانی bei را مناسب تر میداند هر چند که über نمی تواند غلط باشد.

Ich entsetzte mich über die Nachrichten

من به خاطر آن خبرها عصبانی و خشمگین شدم

Ich entsetzte mich bei den Nachrichten

من به خاطر آن خبرها عصبانی و خشمگین شدم

من بابت آن خبرها عصبانی و خشمگین شدم

البته دو مثال بالا می تواند معانی دیگری نسبت به موقعیتی که قبل یا بعد از آنها پیش می آید به همراه داشته باشد ، یعنی می توانند اینگونه نیز ترجمه شوند.

من به خاطر آن خبرها وحشت کردم

توضیحات گرامری : فقط توجه داشته باشید که حرف اضافه über یک حرف اضافه است که هم می تواند Akkusativ ساز و هم Dativ ساز باشد اما در اینجا نقش یک حرف اضافه Akkusativ ساز را بر عهده دارد و حرف اضافه bei یک حرف اضافه Dativ ساز است ، به خاطر همین است که اسم جمع Die Nachrichten وقتی به همراه über آمد رفت به حالت Akkusativ و میدانیم که در حالت Akkusativ اسامی جمع تغییری در حرف اضافه و آرטיکل آنها به وجود نمی آید ، بنابراین می شود über die Nachrichten و از طرفی اینرا نیز میدانیم که اسامی جمع در حالت Dativ آرטיکل die آنها به den تبدیل

می شود. به خاطر همین است که اسم جمع Die Nachrichten وقتی به همراه حرف اضافه bei آمد ، آنگاه شد bei den Nachrichten

وقتی فعل entsetzen در نقش یک اسم مورد استفاده قرار میگیرد:

Ich habe mit Entsetzen vernommen, dass er verunglückt ist

من با ترس و وحشت پی بردم که او بر اثر یک تصادف جان خود را از دست داده است.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Der Dachboden, Der Wort des Tages لغت روز Keller

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

Der Dachboden, Die Dachböden

Raum, der direkt unter dem Dach ist

جا یا فضایی که درست زیر سقف است

انباری زیر سقف ، انباری که زیر بام و در آخرین طبقه ی ساختمان قرار دارد

در خانه های کشور آلمان به دلیل شیروانی بودن سقف ها ، معمولا در آخرین طبقه خانه ، گوشه و کناری های آن انباری های کوچکی می سازند و یا تمام سقف شیروانی خانه را به عنوان انباری استفاده می کنند که به این انباری های که در زیر سقف ساخته می شود. Der Dachboden گفته می شود.

Viele Menschen stellen ihre alten Sachen in den Keller oder auf den Dachboden

خیلی از آدم ها وسایل قدیمی شان را در انباری یا در انباری زیر سقف قرار میدهند

پس به انباری که در زیر زمین ساختمان ساخته می شود

Der Keller

گفته می شود و به انباری که در زیر سقف خانه و در آخرین طبقه ساخته می شود

Der Dachboden

چند مثال :

In vielen Häusern dient der Dachboden als Rumpelkammer

در خیلی از خانه ها زیر سقف خانه به عنوان محلی برای وسایل کهنه و قدیمی مورد استفاده قرار میگیرد

نکته : در مورد اسم مونث Die Rumpelkammer یک اصطلاح عامیانه است و اگر بخواهم تصویر سازی کنم ، به محلی در بالای سقف خانه گفته می شود که در واقع Dachboden یا انباری زیر سقف است ، اما در آن مثلا شرابی می توان پیدا کرد که برای سالها پیش است یا وسایل قدیمی پیدا کرد که برای سالهای خیلی گذشته است.

دقیق ترین مثال از Die Rumpelkammer را می توان در سریال شهرزاد دید ، درست آن محل انباری که بالای سقف خانه قرار دارد و قباد در آنجا به تنهایی شراب می نوشد و اگر توجه کرده باشید در آنجا مشروبات الکلی در کنار وسایل کهنه و قدیمی غیر قابل استفاده نگهداری می شود.

Mit einer Petroleumlampe in der Hand zeigte sie mir auf dem Dachboden das Zimmer

او (مونث) با یک چراغ نفت سوز در دست آن اتاق زیر سقف شیروانی را به من نشان میدهد

Im Keller ist es oft dunkel

در انباری زیر زمین اغلب تاریک است

In den Keller gehen

به زیر زمین (انباری) رفتن

توضیحات گرامری : چرا in den Keller

قبل از هر چیز باید بدانیم که in یک حرف اضافه ای است که هم می تواند Akkusativ ساز و هم Dativ ساز باشد و در اینجا به عنوان Akkusativ استفاده شده است

و همچنین باید آرتیکل یا حرف تعریف اسم مورد نظر را بدانیم که در اینجا der Keller است. و میدانیم که حرف تعریف der در Akkusativ می شود den و در Dativ می شود dem

چرا Der Keller در اینجا به عنوان Akkusativ استفاده شده است ؟ یا در واقع چگونه می توانیم پی ببریم که باید از Akkusativ ساز یا Dativ ساز حرف اضافه in استفاده کنیم ؟

برای اینکه بدانیم کی از Akkusativ ساز یا Dativ ساز بودن این حرف اضافه استفاده کنیم ، باید به فعل جمله نگاه کنیم ، در مثال بالا فعل جمله gehen است ، یعنی رفتن یا به زبان ساده فعلی است حرکتی و باعث جا به جای می شود ، از آنجایی که حرکت در آن وجود دارد و ما نقطه A را به سمت نقطه B ترک میکنیم ، آنگاه از Akkusativ ساز آن استفاده میکنیم.

و اگر فعل ما ساکن بود و در آن حرکتی وجود نداشت آنگاه از Dativ ساز بودن آن استفاده می کنیم.

روش بعدی برای پی بردن به Akkusativ ساز یا Dativ ساز بودن حرف اضافه in این است که جمله را با واژگان پرسشی wohin و wo? سوالی کنیم

اگر مثلا بپرسیم

Wohin gehst du?

به کجا داری میری؟

Ich gehe in dem Keller

دارم میروم زیر زمین (انباری)

پس اگر از wohin استفاده کردیم ، آنگاه میدانیم که حرف اضافه in می بایستی اسم بعد از خودش را به حالت Akkusativ

ببرد.

حال اگر اینگونه بپرسیم

Wo warst du?

کجا بودی؟

Ich war im Keller

من در انباری بودم

از آنجایی که فعل sein که صرف آن در گذشته ساده می شود waren یک فعل ساکنی است و در آن حرکتی نیست ، یعنی بودن ، که در آن حرکتی نیست، بنابراین حرف اضافه in در نقش یک Dativ ساز عمل میکند و از طرفی جمله ما با wo سوالی شده است و می بایستی اسم بعد از حرف اضافه in به حالت Dativ برود.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

gesperrt, sperren لغت روز Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

gesperrt یک صفت می باشد

بسته بودن ، مسدود بودن

در واقع gesperrt گذشته کامل فعل sperren است اما گاهی به عنوان صفت نیز می توان از آن استفاده کرد
، مانند مثال زیر :

Wegen mehrerer gesperrter Straßen mussten sie einen großen Umweg fahren
به خاطر خیابان های مسدود زیاد ، شما می بایستی یک مسیر فرعی و طولانی تر را رانندگی میکردید.

Wegen eines Unfalls ist die Straße heute Nachmittag gesperrt
به خاطر یک تصادف آن خیابان امروز بعد از ظهر بسته است

sperren یک فعل با قاعده می باشد

سد کردن ، بستن ، مانع شدن ، ممانعت به عمل آوردن ، حبس کردن

اما اگر به همراه حرف اضافه gegen بیاید و همچنین در نقش یک فعل انعکاسی باشد ، آنگاه معانی زیر را به همراه دارد :
مقاومت کردن ، مخالفت کردن ، بر علیه چیزی به مبارزه پرداختن

گذشته ساده : sperrten

گذشته کامل : sein / haben gesperrt

وقتی محلی را مسدود می شود یا اینکه یک محلی را می بندند و اجازه عبور وسایل نقلیه را نمیدهد :

Einen Tunnel für den Verkehr sperren

یک تونل را به خاطر ترافیک مسدود کردن

Die Straße war wegen einer Baustelle gesperrt

آن خیابان به خاطر یک تعمیرات جاده ای بسته بود یا مسدود بود

Infolge eines Unfalls war die Straße gesperrt

به علت یک تصادف خیابان بسته شده بود

Ein quer stehender Lkw sperrt die Straße

یک ماشین سنگینی (کامیونی) که کج ایستاده است (بد پارک کرده است) آن خیابان را بسته یا مسدود کرده

هرگاه حسابی مسدود می شود مثلا حساب بانکی :

Die Bank hat seinen Kredit gesperrt

بانک حساب اعتباری او را مسدود کرده

Die Bank hat das Konto gesperrt

بانک آن حساب بانکی را مسدود کرده

البته می تواند گاهی معنی محروم شدن را نیز بدهد ، مانند اینکه یک فوتبالیست را محروم کنند

Der Spieler wurde wegen eines schweren Fouls für drei Monate gesperrt

آن بازیکن به دلیل یک خطای سنگین (خطرناک) سه ماه محروم می شود.

هرگاه به عنوان یک فعل انعکاسی به همراه حرف اضافه gegen بیاید :

Sie sperrt sich gegen alles

او (مونث) بر علیه همه چیز مخالفت می کند
او (مونث) در مقابل همه چیز ساز مخالف میزند

Ich sperrte mich gegen diese Idee

من در مقابل این ایده مخالفت کردم

جالب است بدانید که در جنوب آلمان و کشور اتریش ، مثلا اگر کلیدی نتواند دری را قفل کند ، آنگاه می گویند ، آن کلید نمی
بنده یا مسدود نمیکند

Der Schlüssel sperrt nicht

آن کلید نمی بندد

منظور این است که آن کلید نمی تواند درب را قفل کند

و در آخر هرگاه حیوانی را در جایی ببندیم :

Den Hund in den Zwinger sperren

آن سگ را در قفس حیوانات بستن

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Das Geschirr, Das Wort des Tages لغت روز Besteck, klappern

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

Das Besteck یک اسم خنثی می باشد

Messer, Gabeln und Löffel, die zum Essen gebraucht werden

چاقو ها ، چنگال ها و قاشق های که آنها برای غذا خوردن آورده می شوند.

قاشق ، چنگال و کارد به همه اینها در کل Das Besteck گفته می شود.

“Wir brauchen noch Teller und Besteck, dann können wir essen“

ما هنوز به بشقاب و قاشق ، چنگال و کارد نیاز داریم ، سپس ما می توانیم غذا بخوریم

چند مثال :

Wir haben nicht genug Besteck

ما به اندازه کافی قاشق ، چنگال و کارد نداریم

اما ما برای بشقاب ، کاسه و کلا ظرف و ظروف نیز در زبان آلمانی یک اسم جداگانه داریم

Das Geschirr یک اسم خنثی می باشد

ظروف آشپزخانه

Geschirr aus Porzellan

ظرف و ظروف چینی (از جنس چینی)

Mit dem Geschirr klappern

توسط ظروف سر و صدا ایجاد کردن

بد نیست در اینجا نیز نگاهی داشته باشیم به فعل klappern

klappern یک فعل با قاعده می باشد

تق تق صدا کردن ، به هم خوردن و صدای تق تق ایجاد کردن

گذشته ساده : klapperten

گذشته کامل : haben geklappert

Das Fenster klappert

آن پنجره سر و صدا ایجاد میکند یا اینکه آن پنجره تق تق صدا میدهد

Die Tür klappert

آن در تق تق صدا میدهد

که این صدای تق تق یا سر و صدا می تواند در اثر وزش باد و به هم خوردن پنجره یا در با چارچوبشان ایجاد شود.

Ihre Absätze klappern auf der Treppe

پاشنه ی کفش هایتان به روی پله ها تلق تلق صدا ایجاد میکند

نکته : فعل klappern می تواند به همراه حرف اضافه vor در جمله بیاید و آنگاه به معنی این شود که بر اثر چیزی صدای به وجود آمدن ، مثلاً بر اثر سرمای شدید ، دندانها به هم بخورد و صدای تق تق ایجاد شود، یا اینکه از ترس دندان ها به هم بخورند و صدای ایجاد شود

Ihre Zähne klappern vor Kälte

دندان هایتان بر اثر سرما زیاد به هم برخورد میکنند و صدای تق تق ایجاد میکنند

Ihm klappern die Zähne vor Angst

دندانهای آن بچه از ترس به هم میخورند و صدای تق تق ایجاد میکنند.

نکته : میدانیم که در زبان آلمانی به مرور زمان حالت اسمی Genitiv نقش کم رنگ تری به خود گرفته است و اغلب حالت اسمی Dativ را جایگزین میکنند ، بنابراین جمله بالا را می توانیم اینگونه نیز بگوییم :

Dem Kind klappern die Zähne vor Angst

دندانهای آن بچه از ترس به هم میخورند و صدای تق تق ایجاد میکنند

دیدیم که dem Kind جایگزین Des Kindes Zähne شد با این توضیح که die Zähne به عنوان یک اسم در جمله نقش ایفا کرد نه به عنوان ترکیبی از یک حالت اسمی Genitiv

در آخر ناگفته نماند که این فعل می تواند به همراه حرف اضافه durch نیز مورد استفاده قرار بگیرد

Der Wagen klapperte durch die holprige Gasse

آن اتومبیل به واسطه خیابان پر چاله چوله یا توسط افتادن در دست انداز تق تق صدا میداد

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Wort des Tages لغت روز schmelzen, schmelzend

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

schmelzen یک فعل می باشد

آب شدن ، حل شدن ، تحلیل رفتن ، نرم شدن ، ذوب شدن ، کم شدن ، کاهش یافتن

گذشته ساده : schmolzen

گذشته کامل : haben / sind geschmolzen

“Eis schmilzt ab einer Temperatur von 0 Grad Celsius“

یخ از یک دمای صفر درجه سانتی گراد (سلسیوس) به بعد آب می شود

فعل schmelzen می تواند با اسامی زیر اغلب مورد استفاده قرار بگیرد :

Das Eis در اینجا به معنی بستی

Der Schnee برف

Die Butter کره

و همچنین با der,das Grad به معنی درجه

چند مثال :

Butter schmilzt in der Sonne

کره در زیر تابش خورشید آب می شود

Quecksilber schmilzt schon bei ca. -38°

جیوه در دمای تقریباً منفی ۳۸ درجه ذوب می شود

Der Schnee ist an der Sonne geschmolzen

تفکر آلمانی : برف در تابش خورشید آب شده است

تفکر فارسی : آفتاب ، برف را آب کرده است

جمله بالا را می توانیم با حرف اضافه in نیز بگوییم

Der Schnee ist in der Sonne geschmolzen

برف در تابش خورشید آب شده است

آفتاب ، برف را آب کرده است

یکی از کاربردهای مهم این فعل آن است که با حرف اضافه zu ترکیب می شود و از یک فعل به یک اسم تبدیل می شود ، مثل اینکه من در فارسی بگویم ، چیزی را برای ذوب کردن بردن

Etwas zum Schmelzen bringen

چیزی را برای یا به جهت ذوب کردن بردن

همانطور که می بینید در اینجا فعل schmelzen به یک اسم تبدیل شده است به همین دلیل است که حرف اول آن بزرگ نوشته شده است و zu به zum تبدیل شده است ، زیرا میدانیم که حرف اضافه zu یک حرف اضافه Dativ ساز است و همچنین اینرا هم میدانیم که هر فعلی به اسم تبدیل بشود ، آر تیکل یا حرف تعریف آن می شود Das

zu + Das Schmelzen = zu dem Schmelzen

که از مخفف آن استفاده می کنیم تا بشود

zum Schmelzen

که معنی آن در فارسی می شود : برای آب کردن ، برای ذوب کردن یا اینکه به جهت آب کردن ، به جهت ذوب کردن

Die Sonne schmolz den Schnee

آفتاب ، برف را آب کرد

نکته : فعل schmelzen ذات Akkusativ دارد ، به همین دلیل است که der Schnee تبدیل شد به den Schnee

کاربرد فعل schmelzen در 1 Partizip :

میدانیم که در 1 Partizip با اضافه کردن حرف d به انتهای یک فعل ، آنرا از فعل به صفت تبدیل می کنیم

schmelzend یک صفت می باشد

سوزان ، گدازنده ، مشتاق ، شیفته ، ذوب شده ، آب شده

Sie warf ihm schmelzende Blicke zu

او (مونث) نگاهی مشتاق به او (مذکر) انداخت

با زبان ساده تر : نگاه عاشقانه ای به او کرد یا نظری به او انداخت که این نظر از روی عشق و علاقه زیاد بوده است و می تواند یک جوری به دلیل دلبری کردن و به دست آوردن دل او نیز باشد.

Eine schmelzend singende Nachtigall

آوازخوانی سوزان یک بلبل

اگر به جمله بالا توجه کرده باشید در او فعل singen که به معنای آواز خواندن است نیز در حالت 1 Partizip بیان شده است. و آن فعل به صفت آواز خوان تبدیل شده است.

و کاربردهای همانند زیر در 1 Partizip

Eine schmelzende Kerze

یک شمع آب شده

Ein schmelzende Eis

یک بستنی آب شده

Ein schmelzendes Eis in der Sonne

Ein schmelzendes Eis an der Sonne

یک بستنی آب شده در زیر تابش خورشید

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Wort des Tages لغت روز vorzuweisen haben

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

vorzuweisen haben

چیزی برای نشان دادن یا به رخ کشیدن داشتن ، چیزی برای خودستایی داشتن ، چیزی برای بالیدن داشتن

البته می تواند برعکس تفکر فارسی ، گاهی معنی منفی نیز داشته باشد ، یعنی در تفکر آلمانی یک آدم بدبخت هم همچنان می تواند سرنوشت سخت و دشوارش را برای به رخ کشیدن و بیان آن داشته باشد.

گذشته ساده : vorzuweisen habtten

گذشته کامل : vorzuweisen haben gehabt

Was haben Sie außer MS-Office-Kenntnissen noch vorzuweisen?

به جز آگاهی از نرم افزار مایکروسافت آفیس چه دانش یا آگاهی را هنوز برای نشان دادن دارید؟

در تفکر فارسی معمولا گفته می شود : به جز دانش و آگاهی از نرم افزار مایکروسافت آفیس آیا چیز دیگری میدانی؟ یا بلد هستی؟

اما در تفکر آلمانی گفته می شود که آیا به غیر از دانش نرم افزار آفیس چیز دیگری برای به رخ کشیدن یا برای نشان دادن داری؟

چند مثال :

Nichts vorzuweisen haben

هیچ چیزی برای به رخ کشیدن و نشان دادن نداشتن

Der Pilot hatte bei seinem Absturz bereits Flugstunden vorzuweisen

آن خلبان پیش از سقوط اش ۴ هزار ساعت پرواز برای به رخ کشیدن داشته

Er hat einen bewegten Lebenslauf vorzuweisen

او یک سرگذشت نا آرامی برای نشان دادن دارد

Im Wasserspringen hat mein Bruder einige Erfolge vorzuweisen

در مسابقات شنا و پرش از روی دایو ، برادر من به چندتای موفقیت برای بالیدن یا به رخ کشیدن دارد

Was haben Sie an Garantien vorzuweisen?

چه چیزی به عنوان ضمانت یا تضمین برای نشان دادن دارید؟

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Wort des Tages لغت روز zögern, selten

written by مرتضی غلام نژاد | آگوست 7, 2017

zögern یک فعل با قاعده می باشد

دل دل کردن ، دست دست کردن ، درنگ کردن ، مردد بودن ، تامل کردن ، تردید کردن

گذشته ساده : zögerten

گذشته کامل : haben gezögert

Zögern Sie nicht zu lange, so ein gutes Angebot gibt es selten

انقدر دل دل نکنید ، یه همچنین حراجی خوبی به ندرت وجود دارد

در فارسی معمولاً میگویند : معطلش نکنید یه همچین حراجی خوبی کم پیش میاد

صفة selten به معانی زیر است :

کمیاب ، نادر ، به ندرت ، ندرتاً ، گاهی

Du verlässt selten das Haus

تو خانه را به ندرت ترک میکنی

به ندرت از خانه خارج می شود

Er spricht selten darüber

او در آن رابطه به ندرت صحبت میکند

Wir sehen uns nur noch selten

ما هنوز یکدیگر را گاهی می بینیم
ما هنوز یکدیگر را به ندرت می بینیم

اما به موضوع اصلی درس یعنی فعل zögern برگردیم

Er zögerte lange, ihr seine Liebe zu gestehen

او به مدت طولانی دست دست میکرد ، (تا) به عشق اش اعتراف کند

توضیحات گرامری در ارتباط با فعل zögern

در تفکر فارسی ما می توانیم به خاطر چیزی درنگ کنیم ، یا به دلیل چیزی دست دست کنیم و یا اینکه برای چیزی مردد باشیم ،
اما در تفکر آلمانی حرف اضافه ای که تمام این نقش ها را ایفا میکند ، حرف اضافه mit است ، به مثال های زیر توجه کنید.

.

Mit der Antwort zögern

به خاطر آن پاسخ درنگ کردن ، دستت کردن
برای (دادن) آن پاسخ مردد بودن

Mit der Abreise zögern

به خاطر آن مسافرت دل دل کردن
برای (انجام) آن مسافرت مردد بودن

همانطور که دیدید در فارسی ما می توانیم بر اساس معانی فعل zögern حروف اضافه متفاوتی را به کار ببریم ، اما در تفکر
آلمانی تنها حرف اضافه ای که به طور مستقیم با فعل zögern سر و کار دارد ، حرف اضافه mit است.

اما حروف اضافه bis , zu نیز می تواند در جملات به همراه zögern بیایند اما به این نکته توجه داشته باشید که ارتباط غیر

مستقیم با فعل zögern دارند. مانند مثال های زیر :

Bis zum letzten Augenblick zögern

تا آخرین لحظه دل دل کردن یا مردد بودن

در اینجا حرف اضافه Bis zum letzten Augenblick در واقع با letzten Augenblick در ارتباط است و هیچ ارتباط مستقیمی با فعل zögern ندارد.

Zu lange zögern

به مدت طولانی درنگ کردن

به مدت طولانی دل دل کردن

این موضوع در ارتباط با جمله بالا نیز صدق میکند ، یعنی حرف اضافه zu در واقع با lange در ارتباط است نه با فعل zögern

البته فراموش نکنید که فعل zögern می تواند به تنهایی در جملات استفاده شود ، اما به این نکته نیز توجه داشته باشید که هرگاه فعل zögern بدون هیچ حرف اضافه ای در جملات باشد ، آنگاه ذات آن می شود Akkusativ ساز ، برای درک بیشتر به مثال زیر توجه کنید :

Einen Augenblick zögern

یک لحظه درنگ کردن

کاربرد zögern در Partizip 1

Ein zögernder Beginn

یک شروعی که با تردید و دل دل کردن همراه باشد

Zögernde Zustimmung

موافقتی که به همراه تردید باشد

مثل اینکه در فارسی ما دلمان راضی به انجام کاری نباشد یا نسبت به انجام کاری مردد باشیم اما مجبور باشیم با آن موافقت کنیم ، که این موافقت ما همراه با تردید است.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :